

سُورَةُ الْأَعْرَافِ ٧

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

المص

﴿١﴾

ذاتِ باری کرده از یک رمز یاد بر الف، بر لام، بر میم است و صاد

كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لَتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

﴿٢﴾

این کتاب نازل شده بر تو همی سینه‌ی خود را مکن تنگ ای نبی!

تا به آن هشدار دهی ناباوران هم بشارت‌ها دهی بر مؤمنان

إِتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونِهِ أُولَئِكَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

﴿٣﴾

زانچه که از ربّتان گشته نزول پیرو آن گشته بنمایید قبول

غیر او هرگز نخوانید سرپرست اولیاء و دوست، هر آنچه که هست

لیک گروه کوچکی از مردمان آگهی گیرند زین پند گران

وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ

﴿٤﴾

بوده بسیار شهرها اندر زمین که بدادیم ما هلاکت اجمعین
 در زمان خوابِ خوش در شامگاه یا به وقتِ استراحت در پگاه
 فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

﴿۵﴾

تا چشیدند مزه‌ی این‌سان عذاب جمله گفتند لایقیم بر این عِقاب
 هم نگفتند هیچ، الاّ این بیان در جهان بودیم همه از ظالمان
 فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ

﴿۶﴾

مورد پرسش شوند از جزء و کل همچنین تحت سؤال آیند رسل
 فَلَنَقْصَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ ۖ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

﴿۷﴾

زان همه علمی که داریم ما عیان می‌کنیم احوال ایشان را بیان
 تا بدانند جملگی اندر یقین که نبودیم غافل همچون غائبین
 وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ۚ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

﴿۸﴾

روز محشر که بحق روز قضاست آن کسی که از عمل سنگین
 بهاست
 رستگار است و سعادت را قرین چون موازینِ عمل داشته وزین
 وَمَنْ خَفَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ

﴿۹﴾

گر کسی باشد موازینش قلیل راه خسران رفته و گشته ذلیل
بر خودش بی‌شک نموده او ستم چون که ره بر کذب رفته بیش و کم

وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

﴿۱۰﴾

در زمین دادیم شما را ما مکان همچنین انعام بی‌حد و کران
لیک اندک بندگان باشند شکور در قبال این همه لطف غفور

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

﴿۱۱﴾

خلق نمودیم ما شما از راه جود هم بدادیم شکل و صورت در وجود
امر کردیم بر ملک زین بندگی سجده آرند سوی آدم جملگی
بر سجود رفتند، به جز ابلیس دون که نشد سجده‌کننده آن زبون

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ

﴿۱۲﴾

حق ندا فرمود بر ابلیس پست مانعت بر سجده‌ی آدم چه هست؟
که نمایی سرکشی از امر من یاغی گردی و بیفتی در محن
گفت در خلقت از او من بهترم چون که از آتش بساختی جوهرم
آدمی را جوهرش روزِ نخست تو ز خاک تیره بنمودی درست

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ

﴿۱۳﴾

حق بفرمود، کن هبوط! از این مقام
 نیست اندر این حریمِ قدسیان
 چون برون رو از حریم و از بهشت
 جای کبر و جایی بر گردنکشان
 چون فرومایه بماندی، بدسرشت!

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ

﴿۱۴﴾

گفت، مهلت ده مرا ای کردگارا! تا به روز حشر باشم برقرار

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ

﴿۱۵﴾

حق بفرمود که دهم بس مهلت تا به یوم حشر سرآید فرصت

قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لِأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ

﴿۱۶﴾

گفت، چون گمراهی‌ام ایزد بخواست بندگان گمراه کنم از راهِ راست

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ^ط وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ

﴿۱۷﴾

سویشان آیم ز پیش و از عقب
 گاه از چپ گاه از راست جملگی
 تا نیارند اکثراً شکرَت به جا
 تا نمایند از هوس هر دم طلب
 می‌کنم اغوایشان در زندگی
 هم نبینند جمله الطافِ خدا

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَّدْحُورًا^ط لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ

﴿۱۸﴾

داد خدا پاسخ به شیطانِ زبون رانده گشتی تو! از اینجا رو برون!
 هر که گردد پیرؤ روی زمین با تو آیند در جهنم اجمعین
 وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا
 مِنَ الظَّالِمِينَ

﴿۱۹﴾

هم به آدم گفت با آن زوجهات رو به جنت که بود آن خانهات
 هر چه خواهید می‌توان آنجا خورید از نعم‌ها در بهشت بهره برید
 لیک نگردید هیچ گرد این درخت که شوید ظالم از این طغیانِ سخت
 فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا
 عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

﴿۲۰﴾

وسوسه بنمود شیطان، آن پلید تا بشد اندامِ زشت زانها پدید
 گفت نکرده منع، ایزد این شجر جز برای آنکه دست نارد بشر
 تا مبادا! ملکتی یابید گران یا رسد آدم به عمری جاودان

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ

﴿۲۱﴾

پس قسم خورد و بگفتا این‌چنان من شما را خیرخواهم این زمان

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ ۚ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفَقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ
 الْجَنَّةِ ۖ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ
 مُبِينٌ

﴿۲۲﴾

پس فریبی دادشان آن نابکار بهر خوردن هر دو گشتند بی‌قرار
تا که خوردند آن ثمر، کردند نگاه گشته پیدا عورتین و شرمگاه
پس نهادند دور خود برگِ درخت آدمی محتاج شد آنگه به رخت
ایزدِ مَنانِ ندایی داد سخت که نکردم منعتان از این درخت؟
هم نگفتم اهرمن، آن نابکار؟ هست دشمن مر شما را آشکار

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

﴿۲۳﴾

هر دو گفتند نادم و هم دل‌پریش بارِ الهّا! ظلم کردیم ما به خویش
گر نبخشی تو ز احسان و کرم رحمتی بر ما نیاری لاجرم
می‌رویم در زمره‌ی بازندگان از زیانکاران شویم و بی‌امان

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

﴿۲۴﴾

حق بفرمود که روید سوی زمین برخی بر برخی جدل ورزید ز کین
هست مأوای شما تا یومِ دین کاین بود تقدیر آدم اجمعین

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

﴿۲۵﴾

پس نمایید در زمین هم زندگی هم بمیرید اندر آنجا جملگی
بهر محشر نیز برخیزید تمام از زمین صورت پذیرد این قیام

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۚ
ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ

﴿۲۶﴾

ای بنی آدم! نزول دادیم عیان رخت تن پوش و لباس از بهرتان
تا بپوشانید بدن، هم شرمگاه نامشخص باشد اندام در نگاه
لیک تقوی، خود لباسی کامل است کاو بود بهتر و بلکه افضل است
این همه آیات حق باشد پناه بر شما تکلیف شده ذکر اله

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ^{٢٧} إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

﴿۲۷﴾

باش آگاه آدمی! بی چند و چون از فریب و مکر آن شیطانِ دون
که همین گون از بهشت خارج نمود هم پدر و مادران، آن عنود
جامه‌ی تقوی ز آنها او ستاند با قباح هر دو از جنت براند
اوست ناظر بر شما جمله یقین همچنین با آن سپاهش اجمعین
لیک شما قادر نه‌اید با چشم خویش تا شیاطین را ببینید، پس و پیش
ما قرار دادیم بر آن ناباوران که شیاطین جمله گردند یارشان

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا^{٢٨} قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ^{٢٩} اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

﴿۲۸﴾

تا کنند کاری که فحشاء خوانده‌اند کرده توجیه، چون نیاکان کرده‌اند
یعنی که گشته مباح این‌گونه کار ده تو پاسخ ای رسول! بس آشکار
که نباشد این‌چنین کارها صلاح هیچ نه شایسته و نه هرگز مباح
نیست این کارِ پلید جز جهلتان که دهید نسبت چنین بر ربتان

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ^{٣٠} وَأَقِيمُوا^{٣١} وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ^{٣٢} كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

این‌چنین گو ای رسولا! مرد راد! امر کرده خالقم بر عدل و داد
روی خود آرید بر سوی اله در عبادت در مکان سجده‌گاه
از سر اخلاص خوانیدش مدام با صداقت یعنی از صدق تمام
حق حیات بخشیدتان اول چنین رجعتتان سوی او هست واپسین

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ ۚ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ

فرقه‌هایی رفته بر سوی هدیٰ فرقه‌های دیگری ره بر خطا
از شیاطین طالبند بر یاوری غیر یزدان را بگیرند سروری
زین چنین راه خطای آشکار انتظار دارند که گردند رستگار

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُسْرِفِينَ

ای بنی‌آدم! ز زینت‌های خویش آنچه پیراستید به خود از کم و بیش
آن زمانی که روید سوی اله دور کنید از خویشتن در سجده‌گاه
هم خورید و هم بنوشید در جهان لیک اسراف‌ی نورزید اندر آن
هست اسراف، دوری از هر اعتدال دوست ندارد مُسرفان را ذوالجلال

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ۚ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

ای رسول! بگشا سؤال با این پیام
آنچه بخشیده خداوند بر بشر
هم زِ صرف آن غذاهای حلال
این چنین انعام اندر این جهان
بهتر و خالص ترش در آن جهان
این چنین کرده بیان آیات خویش
زینتِ حق را چه کس خوانده حرام؟
که برد بهره از آنها مستمر
که بداده رزقِ مخلوق ذوالجلال
هست عطیه بهر جمع مؤمنان
هست سهم آخرت بر بندگان
تا بیابند اهل دانش کم و بیش

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

﴿۳۳﴾

تو بیان کن که خداوند تمام
از فواحش، فعلِ بد، هر گونه کار
هم به ناحق ظلم و هر گونه گناه
شرکی که برهانی از سوی خدا
همچنین نسبت دهید کاری به هو
کرده است این گونه اعمال را حرام
چه بود پنهان و یا که آشکار
یا که ورزید شرک بر ذاتِ اله
نآمده نازل همی آن بر شما
که بود از جهل و نادانی به او

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

﴿۳۴﴾

هر گروه را از اجل هست مهلتی
چون سرآید مهلتشان از زمان
یعنی که باشد حیاتش مدّتی
نیست تأخیر و تقدّم اندر آن

يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي ۖ فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿۳۵﴾

ای بنی آدم! چو آید رهبری
که بود همنوعتان، پیغمبری

او بخواند پند و آیات مرا هادی حق گردد اندر دو سرا
هر که باتقوا شود از پیروان خوف و حزنی او نیابد در جهان

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

﴿۳۶﴾

هر که او آیاتِ ما تکذیب کرد بر غرور و سرکشی ترغیب کرد
این گروه هستند به آتش مستحق چون که استکبار ورزیدند به حق

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۚ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَقَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ۖ قَالُوا ضَلُّوا
عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

﴿۳۷﴾

کیست ظالم‌تر همی زان بی‌فروغ؟ که ببندد بر خداوند او دروغ
یا بخواند کذب، آن آیاتِ او بی‌یقین از حق نماید گفتگو
هست نصیبی بهر ایشان از کتاب کیفری باشد یقیناً از عذاب
تا بیاید آن اجل سروقتشان که بگیرد فی‌البداهه جانشان
بازپرسند آنچه را خواندید خدا در چنین احوال آن‌هایند کجا؟
پاسخی آرند و گویند از فغان نیستند آن‌ها به جز گم‌گشتگان
بر علیه خود گواه آرند چنین که همه می‌بوده‌اند از کافرین

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ ۖ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ
لَّعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ
عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ ۚ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِن لَّا تَعْلَمُونَ

﴿۳۸﴾

گوید او، داخل شوید اهل ستم! در جهنم در جوارِ آن اُمم

با گروه جن و انس در آن مکان
در ورود، لعنت کنند اقوام به هم
شعله‌های آتشین آید فرا
آخرین فرقه برآرند این ندا
کن تو تشدید آن عذابِ مهتران
حق بگوید هر کسی بر قدرِ خویش
که بُدندی از گروه کافران
هم بسازند یکدگر را متهم
بر عذابی سخت در دوزخ‌سرا
مهتران گمراهان کردند، خدا!
تا که بینند بس عقوبت‌ها گران
در عذاب سهم‌ها مضاعف گشته
بیش

لیک ندارید علم و از آن غافلید
بر چنین ادراک مطلب جاهلید
وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

﴿۳۹﴾

مهتران بر کهتران گویند چنین
پس چشید همراه ما اینک عذاب
برتری نبود شما را بالیقین
سهمتان هست از خطاها بر عقاب
إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ

﴿۴۰﴾

هر که آیات خدا تکذیب نمود
بر چنین قومی پلید از جاهلان
باغرور است و تکبر، آن عنود
هم نباشد راهی بر آن بدسرشت
بازنگردد هیچ دری در آسمان
یک چنین مطلب بود امری محال
کاو شود داخل به جنّات و بهشت
که ز یک سوراخ سوزن بالعیان
پس بود شایسته این‌گونه مثال
هست مجازاتی گران اینجا یقین
یک شتر از آن نمایی تو روان
بر خطاکاران و این‌سان مجرمین

لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

﴿۴۱﴾

بستری باشد ز آتش تحتشان هم سراپرده ز آتش فوقشان
 اینچنین است آن جزای کافران لایقند بر یک عِقابی بس گران
 وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ

﴿۴۲﴾

هر که ایمان آورد او سوی حق و بود کارش به اصلاح منطبق
 ما نیاریم هیچ تکلیفی به کس جز که قدر وُسع او باشد و بس
 اینچنین اصحاب بمانند جاودان در بهشت عدن و در امن و امان
 وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا
 لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ
 الْجَنَّةُ الَّتِي كُنتُمْ تُعْمَلُونَ

﴿۴۳﴾

می‌بریم از سینه‌هاشان ما برون عقده‌هایی که بود از کارِ دون
 بهر ایشان نهرها اندر جنان زیر پاهاشان بگردیده روان
 حمد ایزد را نمایند بس فزون حق بر این توفیق گردید رهنمون
 گر که ما را او نمی‌شد رهنما راهمان باطل بشد سوی هبا
 آمدند بر ما رسولان کبار هادی ره گشته‌اند بر کردگار
 پس به اهل جنت از سوی خدا می‌رسد از لطف ایزد این ندا
 که بود این جنتان مأویتان بوده از اعمال نیکو ارتتان
 وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ
 رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

﴿۴۴﴾

اهلِ جَنّتِ باز می‌آرند ندا سوی اهلِ نار در دوزخ سرا
 هر چه که وعده نمود پروردگار ما بیافتیم جمله در دارالقرار
 پس شما آیا بدیدید جملگی؟ آنچه وعده داده شد در زندگی؟
 بازگویند آری! بی‌هیچ گونه شک وعده‌ها جمله بیامد تک به تک
 پس ندا آرد مؤذّن زان میان لعنتِ حق بر جمیعِ ظالمان

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ

﴿۴۵﴾

آن کسان که سدّ راه حق شوند تا که مردم برخلاف حق روند
 این همه کار کرده از کین و لجاج هم زِ کفر و کجروی و اعوجاج
 خودپسند هستند و جمله ملحدند بر قیامت هم جزا نیز کافرند

وَبَيْنَهُمَا حَبَابٌ ۚ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ۚ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ۚ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ

﴿۴۶﴾

هست حجابی سخت بین دو گروه حائلی محکم زِ هر گونه وجوه
 هم به أعراف بوده بس مردانِ راد کز رخ و سیما شناسند اهل داد
 آورند آواز، کای اهل بهشت! بر شما بادا سلام! زین سرنوشت
 در همان حالی که دارند انتظار بشنوند، داخل شوید و ماندگار

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَاتَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

﴿۴۷﴾

روی ایشان تا فِتد بر اهلِ نار جملگی گویند که ای پروردگارا!
 تو مده ما را قرار و در شمار در صف این ظالمانِ نابکار

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ
تَسْتَكْبِرُونَ

﴿٤٨﴾

سردهند اصحاب اعراف این ندا واضح اندر محضر ذات خدا
سوی آنهايي که از سيمايشان هست مشخص حاصل اعمالشان
بازپرسند زان همه مال و جلال که شديد مُستکبر آخر بالمآل
سود نبخشد بر شما بازندگان در چنين احوال و در فرجامتان

أَهْوَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ۚ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ
تَحْزَنُونَ

﴿٤٩﴾

این کسان آیا نباشند آن رجال؟ که قسم خوردید می‌باشد محال
تا شوند مشمول رحمت از اله شامل الطاف نگردند هیچ‌گاه
پس برآید یک ندایی و خطاب که بگردید داخل از حُسنِ حساب
آری در باغ بهشت آرید طوف بهرتان هرگز نباشد حزن و خوف

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ ۚ قَالُوا إِنَّ
اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

﴿٥٠﴾

اهل دوزخ سوی اهلِ جَنَّتَن با خطابی عرضه می‌دارند بیان
که دهید ما را کمی یک جرعه آب کز عطش افتاده‌ایم در التهاب
پاسخی گویند کاین آب و طعام کرده است بر کافران ایزد حرام

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ
يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

آن کسانی که نمودند ریشخند دین حق بازیچه پنداشته نه پند
گشته مغرور از متاع این جهان داده ایشان را فریبی بس گران
در نظر هرگز نیاریم این گروه در چنین روزی که زارند از وجوه
همچنان که یاد نداشتند روز زار بر خطا رفتند جمله بی‌شمار
کرده انکار دین و آیات خدا بر قیامت همچنین یومِ لقا

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

این کتاب از علم نزول دادیم ما هم مفصل در کمال شد رهنما
روشنی‌بخش است و هادی بی‌کران رحمتِ خاص است بهر مؤمنان

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ ۚ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا
بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدِّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۚ قَدْ خَسِرُوا
أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

بوده‌اند ایشان آیا منتظر؟ که شود تعبیر آن پوشیده سر
کز بروز حشر می‌رانند بیان واضح و روشن بینندش عیان
خود بگویند، نزد ما آمد رسل رهنمایان سوی حق اندر سبل
آن زمان تکذیبشان کردیم زود یادمان بر محشر کُبریٰ نبود
هست آیا یک شفיעی بهرمان؟ یا مجدد بازگردیم بر جهان؟
کار خود اصلاح نماییم ما یقین هم نماییم پیروی ز آیات دین
کرده‌اند بر خود ستم این جاهلان آنچه برتافتند، فانی گشته آن

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي
الَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۚ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۚ

﴿۵۴﴾

هست خدای تو، خداوند جهان خلق بنموده زمین و آسمان
مدّت شش روز خلق کرد جملگی عرش اعظم را بداد پایدگی
روز را در ظلمتِ شب کرد روان هم شتابان در تسلسل جاودان
شمسِ عالمتاب و آن قرصِ قمر با کواکب در سماء کرد مستقر
آفرینش خاص ذاتِ کبریاست قدرت فرمانِ او بی‌منتهاست
ذات الله آفریده این‌چنین آفرین بادا! به ربّ العالمین

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

﴿۵۵﴾

با تضرّع، دست به سوی ربّتان در خفی^۱ خوانیدش و اندر نهان
دوست ندارد او تجاوزگر یقین که بوند اندر جهان از ظالمین
وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ

﴿۵۶﴾

با تعدّی و فساد روی زمین کار نورزید بعدِ اصلاحات دین
خود پناه آرید به ایزد با امید همچنین از خشیتِ ذاتِ وحید
رحمتش را هر کسی دارد نصیب لیک بهر محسنین باشد قریب
وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۚ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

﴿۵۷﴾

آن خداوندی که با ارسال باد از بشارت رحمتش آرد به یاد
تا که باران از پس ابری گران بر زمینِ مرده نازل آرد آن
می‌شود باران روان در جویبار تا که محصولات بگردند برقرار
هم بدین سان نوبت شورِ نُشور مردگان آریم برون ما از قبور
لازم است یابید تذکرِ مردمان بر قیامت همچنین احوال آن

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ۚ كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَّاتِ
لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ

﴿۵۸﴾

هر زمینِ طیبی در هر مکان قابل است و حاصل آرد ارمغان
سر برون آرد گیاه با اذنِ رب بس ثمرها آورد از این سبب
هر زمینی هست پلید و شوره‌زار حاصلی نارد به بار الا که خار
آیه‌ها را این‌چنین آریم بیان بهر آنان که شوند از شاكران

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

﴿۵۹﴾

ما فرستادیم نوح بر پیغمبری تا نماید قومِ خود را رهبری
گفت پرستید! مردمان! ذاتِ اله که جز او نبود خدایی هیچ‌گاه
من دهم هشدارتان، یابید بیم! از عذابِ عاقبت، روزِ عظیم

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

﴿۶۰﴾

مهتران از قوم گفتند روی کین بر تو بینیم ما ضلالت بس مُبین

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

نوح بفرمود، نیستم گمره یقین من رسول هستم زِ ربِّ العالمین
أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

من رسانم بر شما پیغامِ حق آن که ربِّ من بود هم ماخلاق
پندتان دائم دهم چون رهنما وحی حق را می‌رسانم بر شما
آنچه می‌دانم از آن لیک غافلید زین مراتب جملگیتان جاهلید
أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

هان! شما باشید آیا در عجب؟ کز شما مردی شده مأمورِ رب
تا که از خلاقان آرد پیام بر شما گوید تذکرها مدام
بهر آنکه متقی گردید شما هم بگردید موردِ رحمِ خدا
فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ

چون که تکذیب می‌نمودند روی آن گروهی که نگشتند هیچ اهل
جهل
ما نجات دادیم نوح و پیروان که به کشتی آمدند اندر امان
غرقه ساختیم کافرانِ پر زِ کین که دروغ خواندند آیاتِ مُبین
چون که بودند کوردل آن جاهلان این‌چنین بود عاقبت فرجامشان

﴿ ۵ ﴾ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

سوی قوم عاد فرستادیم هود او که با قوم چون برادر نیز بود
امر فرمود او به قوم پندی گران که پرستید خالق هر دو جهان
و الهی نیست شما را جز خدا پس نگیرید پیش، تقوای ورا؟

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

﴿۶۶﴾

برخی از قوم بازگفتندش چنین چون که بودند کافرانی پر ز کین
بی‌خرد یابیم تو را اندر جهان هم گمان داریم تویی از کاذبان

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿۶۷﴾

گفت نباشم من سفیه ای مردمان! لیک رسولم من ز ربّ دو جهان

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ

﴿۶۸﴾

می‌رسانم بر شما پیغام حق بلکه گردید رحمتش را مستحق
من شما را ناصحی باشم امین مشفق و خیرخواهتانم اجمعین

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ۖ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ
مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً ۖ فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ

﴿۶۹﴾

در شگفت آید آیا مردمان؟ که بیاید مردی از حق سویتان
تا دهد هشدار و ذکری بی‌کران بلکه گردید آگه ای ناباوران!
حق قرار داده شما را بالیقین جانشین قوم نوح روی زمین

هم نمود او نعمتش را بی‌کران داده افزون‌تر شما را سهمتان
 پس به یاد آرید انعامِ اله تا بگردید رستگار، یابید پناه
 قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ۖ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ
 الصَّادِقِينَ

﴿۷۰﴾

قوم گفتند آمدی بر سوی ما؟ که پرستیم ذات یکتای خدا؟
 هم رها سازیم ما کیشِ قدیم؟ آنچه از اجدادمان گشتیم سهمیم
 بفرست از وعده‌های آن عذاب گر که راستگویی و حرفت باحساب
 قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رَجْسٌ وَغَضَبٌ ۖ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ
 وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۖ فَاَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

﴿۷۱﴾

هود فرمود پس بدانید جاهلان! بر شما باشد غضب از ربّتان
 جملگی از بهر اصنام با دغل می‌نمایید با من این‌گونه جدل
 چند اسم بی‌مسمیٰ بر بُتان خود گذاشتید یا که آن اجدادتان
 نیست هیچ برهان بر آنها از اله بر چنین کار خطا و اشتباه
 چون بماندید از جهالت بس مُصرِ منتظر باشید و من هم منتظر
 فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا ۖ وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ

﴿۷۲﴾

پس نجات دادیم هود و پیروان بعد از آنکه شد عذابِ حق عیان
 هر که تکذیب کرده بود آیاتمان شد هلاک در زمره‌ی ناباوران
 وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۖ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ
 مِّن رَّبِّكُمْ ۖ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ ۖ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ ۖ وَ لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ

بعد فرستادیم بر قوم ثمود
گفت پرستید! مردمان! ذات اله
معجزی باشد کنون از کردگار
واگذاریدش رها او را چنین
قصد سوء بر او مرانید از گمان
ور نه، دارید از عذاب سهم گران

وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا
وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

نعمت حق آورید یاد این چنین
بعد از آن قوم سلف یعنی که عاد
تا ز خاک نرم سازید خانه ها
پس به یاد آرید انعام از اله
دوری جوید از فساد روی زمین
در زمین گشتید ز لطفش جایگزین
در جهان ایزد شما را جای داد
هم تراشید بهر قصرها کوه ها
که بدین سان بر شما داده پناه
تا نگردید نزد حق از مفسدین

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا
مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ

مهتران قوم او گفتند چنین
سوی صالح جمله ایمان برده اید؟
باز گفتند که رسول است بالیقین
سوی او هستیم همه از مؤمنین
بر فقیران و همه مستضعفین
یا فرستاده ی خدایش خوانده اید؟

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

با تکبر جمله گفتند مهتران نیست ما را هیچ ایمانی بر آن
هر چه بنمودید قبول اینک شما کافریم بر آن، قبول نیست نزد ما
فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

ناقه را کشتند همی بی‌واهمه آن گروه غرقِ جهل و مَظلمه
سرکشی کردند ز امرِ ذوالجلال با تمسخر کرده از صالح سؤال
گر که هستی در حقیقت از رُسل آن عذاب حق نشان ده تو به کُل
فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

پس بیامد زلزله سخت از عقاب خانه‌ها شد بر سرِ ایشان خراب
مرده افتادند به خاک در خانه‌ها هیچ نماند آنجا به جز ویرانه‌ها
فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ
النَّاصِحِينَ

روی برتافت صالح از قوم پلید سویشان آورد خطابی بس شدید
گفت، دادم پند و اندرز بر شما حکم من بود از خدایم رهنما
لیک شما روی جهالت و ز کین دوست ندارید بشنوید از ناصحین

وَلَوْ طَآءُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ

همچنین لوط نبی که کرد خطاب و ز قوم خود بپرسید با عتاب
گفت آیا کار زشتی از هوس؟ می‌نمایید که نکردست هیچ کس؟

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

﴿۸۱﴾

طرد کردید از بر خود بانوان شهوت آورده به مردان؟ هرزه‌گان!
آری! هستید قومی فاسد بس پلید جاهل و هم نابکار و مُسرفید

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۖ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

﴿۸۲﴾

پاسخی هرگز ندادند قومِ دون جز که گفتند که برانیدش برون
باید آنها زین دیار اخراج شوند چون همه طالب به پاکی بوده‌اند

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

﴿۸۳﴾

لوط را با پیروان دادیم نجات جز زن او چون که بود از مشرکات

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

﴿۸۴﴾

سخت بارانی ز جنس ریزه‌سنگ شد فرود بر مردمان غرقِ ننگ
تو نظاره کن به کار مجرمان عاقبت بوده چه سان فرجامشان

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۖ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ
مِّن رَّبِّكُمْ ۖ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ
إِصْلَاحِهَا ۚ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

سوی مدین ما فرستادیم شعیب
 که بیارید بندگی بر ذاتِ هو
 آمده برهانی روشن بهرتان
 وزن و میزان را کشید از روی داد
 هم نیارید در زمین کارِ تباه
 این بود بر خیرتان نیز اجمعین
 چون برادر بود و گفت از سرّ غیب
 نیست معبودی شما را غیر از او
 حجتی بوده یقین از ربّتان
 کم‌فروشی بهر مردم هیچ مباد
 بعدِ اصلاحات و قانون از اله
 گر که هستید جملگی از مؤمنین

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ
 وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ ۖ وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

در کمینِ گمراهی در طیّ راه
 سد نسازید بر کسی که در صراط
 که بگویند از سر کین و لجاج
 یاد آرید، بودید اندک در شمار
 بنگرید که در جهان، آن مفسدان
 ره مبندید سوی مردم هیچ‌گاه
 مستقیم او می‌رود از هر جهات
 راه او باشد خطا پُرا عوجاج
 کثرتی داد بر شما پروردگار
 هست چگونه عاقبت فرجامشان

وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ
 بَيْنَنَا ۚ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

زانچه من مأمور گشتم بی‌گمان
 جمعی دیگر که شدند از کافرین
 پس کنید صبر تا خداوندِ مجید
 کاو بود خود بهترینِ حاکمان
 جمعی آوردند ایمان بالعیان
 هیچ ایمانی نیاوردند ز کین
 حکم راند او به وقتِ سررسید
 حضرت متّان، خداوندِ جهان

﴿۸۸﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ

﴿۸۸﴾

سرکشان قوم گفتند با عتاب که کنیم اخراج شعیب را با شتاب
 تو و هر کس که بود از پیروان ما برانیم زین دیار و زین مکان
 تا مگر برگشته بر آیین ما کیش اجداد را قبول آرید شما
 گفت، با نفرت ز کیشی این چنین رجعت ما از محالات است یقین

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا ۚ وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبَّنَا ۚ وَسِعَ رَبَّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۚ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا ۚ رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

﴿۸۹﴾

بر خدا بستیم دروغ ما بی گمان بعد از آنکه داد نجات ذات اله
 ما نیاریم روی بر آن آیینتان جز که خواهد ایزد و رب جهان
 کاو بود آگاه بر هر چیز هست در توکل سوی او آریم دست
 بار اله! تو خودت در این جدال کن تو فاتح ما بر این قوم بالمآل
 که تو باشی بهترین پیروزمند فاتحی و غالبی بی چون و چند

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنْ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ

﴿۹۰﴾

مهتران از قوم گفتند این چنان با تحکم سوی جمله مردمان
 پیروی گر که نمایید از شعیب در ضرر افتید بی هیچ شک و ریب

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

پس بیامد زلزله سخت از عِقَاب خانه‌ها شد بر سرِ ایشان خراب
مرده افتادند به خاک در خانه‌ها هیچ نماند آنجا به جز ویرانه‌ها

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۚ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ

آن کسانی که همی جُستند عیب هم دروغ خواندند گفتارِ شعیب
در هلاکت جملگی گشتند فنا هیچ نماند آثاری از ایشان به جا
آن گروه که بر شعیب راندند دروغ خاسرین بودند و گشتند بی‌فروغ

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ
كَافِرِينَ

روی گردانید شُعیب از قومِ دون هم بفرمود او به وجهی غصّه‌گون
رهنما بودم و آوردم پیام روی برتافتید شما قومِ ظلام
پند و اندرز دادم از روی وِداد لیک ندیدم از شما غیر از عناد
پس چرا غصّه خورم بر کافرین که نیاوردند ایمان سوی دین

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ

نی‌فرستادیم هرگز رهبری بر دیاری تا کند پیغمبری
جز که بگرفتیم اهلش در محَن امتحان آرند به نزدِ ممتحن
تا مگر اندر تضرّع توبه‌وار رو بیارند سوی رب و کردگار

ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ
بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

﴿٩٥﴾

پس بدل کردیم سختی و بلا شد خوشی و محسناتی بر ملا
تا فزون گردید از مال و ز حال از فراموشی برفتند بر ضلال
باز گفتند که یقین اجدادمان سختی دیدند و تمام شد امتحان
پس بدادیم کیفری بهر عذاب از عمل‌هاشان که لازم شد عقاب
جمله بودند غافلانی بی‌شعور هیچ ندانستند قدرِ آن وفور

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا
فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

﴿٩٦﴾

لیک چنانچه مردمانِ آن دیار می‌شدند از ترسِ حق پرهیزکار
ما بر ایشان می‌گشادیم همچنین بابِ برکات، از سماوات و زمین
لیک تکذیب چون که بنمودند حق کیفری دادیم که بودند مستحق

أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ

﴿٩٧﴾

گشته‌اند ایمن به شهرها مردمان؟ از عذاب ما که آید بهرشان
در زمانِ خواب و در هنگامِ شام برگیرد آن عذاب سخت و تمام

أَوَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ

﴿٩٨﴾

یا بوند اندر امان اهل دیار؟ تا همه در روز مشغولند به کار

جمله سرگرمند به بازی در جهان که فرا گیرد عذاب ناگه گران

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

﴿۹۹﴾

ایمن از مکر خدایند این گروه؟ که به غفلت مانده‌اند از هر وجوه
پس نکرده غافل از مکر اله جز زیانکاران غرقه در تباه

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ۚ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

﴿۱۰۰﴾

آیا این مردم که وارث گشته‌اند؟ از نیاکانی که در ارض خفته‌اند
آگه ایشان را نفرموده خدا؟ که بفهمند راه راست را از خطا؟
گر که خواهیم می‌دهیم کیفر یقین بر عمل‌ها وز گناهان اجمعی
همچنین مہری زنیم بر سینه‌ها که نه بنیوشند وعظ و پندها

تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقِصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا ۚ وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

﴿۱۰۱﴾

ای رسول! گفتیم ز شهرها بس خبر بر تو از احوال اقوام سربه‌سر
آمد ایشان را ز حق پیغمبران که نشان دادند حجّت‌ها عیان
هیچ نیاوردند ایمان سوی حق چون دروغش خوانده بودند از سبق
زین سبب حق مہر فرماید قلوب بر همه کفار و آن اهل ذنوب

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ۖ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

﴿۱۰۲﴾

اکثر از مردم ندیدیم استوار که به عهدِ خود بمانند پایدار
 بلکه بیشتر بوده‌اند پیمان‌شکن فاسقند و پُرخطا اندر مَحَن
 ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
 الْمُفْسِدِينَ

﴿۱۰۳﴾

بعد از ارسال رسولانی حلیم ما فرستادیم موسای کلیم
 جانب فرعون و اهلش جملگی او نشان داد حجت اندر بندگی
 ظلم بسیاری کردند اجمعین پس، نگر فرجامِ کار مفسدین
 وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿۱۰۴﴾

زد ندا موسیٰ به فرعون این‌چنین که رسولم من ز ربّ العالمین
 حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ۚ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي
 إِسْرَآئِيلَ

﴿۱۰۵﴾

لایق و شایسته است گفتار من چون نگویم جز کلامِ حق سخن
 حجت و برهان ز ذات ربّتان آورم سوی شما اینک عیان
 کن رها تو قوم اسرائیل کنون سوی من آیند همگی گونه‌گون
 قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ

﴿۱۰۶﴾

گفت فرعون، چون تو داری ادّعا کن کنون آن حجت را برملا

آشکارا پس بساز اعجاز خویش گر تو راستگو هستی در آیین و
کیش

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

﴿۱۰۷﴾

پس رها کرد او عصایش را ز کف ازدهایی سرکشید از هر طرف

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ

﴿۱۰۸﴾

دست از جیبش برون کرد ناگهان خیره از نورش بگشتند ناظران

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ

﴿۱۰۹﴾

مہتران از جمع آن فرعونیان نکته‌ای از کین بیاوردند بیان
که بود موسیٰ به سحر خود علیم ساحری دانا، در این علم او حکیم

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ ثُمَّ إِذَا تَأْمُرُونَ

﴿۱۱۰﴾

نیتش آن هست کز این سرزمین پس کند اخراجتان او اجمعین
رایتان بر این‌چنین افکارِ دون چیست تا اجرا نماییم ما کنون

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

﴿۱۱۱﴾

پس برانندند سوی فرعون این سخن که بده تو فرصتی بر این دو تن
موسی ماند با برادر همچنان هم فرست بر سوی شهرها جارچیان
يَا تُوَكَّيْتُكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ

﴿۱۱۲﴾

تا بیارند هر کجا هست ساحری که بود در علم جادو ماهری
وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ
﴿۱۱۳﴾

عده‌ای بسیار از جادوگران آمدند بر گرد فرعون آن زمان
پس بگفتند، گر شویم پیروز ما می‌نمایی اجری اعلا تو عطا؟
قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ
﴿۱۱۴﴾

گفت فرعون، آری و هم بیش از آن می‌شوید نزدیک‌تر و از محرمان
قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ
﴿۱۱۵﴾

پس بگفتند سوی موسی^۱ ساحران که چه کس اندر نخست آید میان؟
اول اندازی تو از دستت عصا؟ یا نماییم ما بساط خود به پا؟
قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ
﴿۱۱۶﴾

گفت موسیٰ^۱ که شما اندر نخست
تا بساط از جادو راه انداختند
چشمِ مخلوق را ببستند از هراس
این‌چنین جادو که برپا شد عیان
آن بساط خود به پا آرید درست
آشکارا سحری بر پا ساختند
بُرد جادو از همه نُظار حواس
سحری بود از بهرِ مردم بس گران

﴿٥﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۚ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

﴿۱۱۷﴾

وحی کردیم سوی موسیٰ^۱ که کنون
آنچه را جادوگران کردند به پا
فَوْقَ الْحَقِّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
کن عصای دستِ خود را واژگون
جمله را بلعید در دم آن عصا

﴿۱۱۸﴾

پس همی شد ثابت آن کردارِ حق
کَرِ جادویان به باطل منطبق
فَغْلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ
ساحران از کارِ خود گشتند خوار

﴿۱۱۹﴾

وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ
جملگی مغلوب شدند در کارزار
سَاحِرَانِ از کارِ خود گشتند خوار

﴿۱۲۰﴾

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ
سَاحِرَانِ افتاده در حال سجود
سَرِ بیاوردند از خجلت فرود

﴿۱۲۱﴾

پس بگفتند سوی ربّ العالمین ما بیاوریم ایمان اجمعین
رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

﴿۱۲۲﴾

او که ربّ موسی باشد در جهان ربّ هارون نیز باشد همچنان
قَالَ فِرْعَوْنُ اَمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ اَنْ اَذِنَ لَكُمْ ۖ اِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَّرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوْا مِنْهَا اَهْلَهَا ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ

﴿۱۲۳﴾

کرد فرعون خشم خود را برملا گفت، ایمان آورید سوی خدا؟
پیش از آنکه من دهم دستورتان یا بر این کار رخصتی و اذنتان
مکری آوردید که از این سان فنون مردمان از شهر من رانید برون
پس نظاره خوش نمایید و نگاه که ببینید کیفر این سان گناه

لَا قُطْعَنَ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلُكُمْ مِّنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ اَجْمَعِينَ

﴿۱۲۴﴾

قطع کنم اندر مخالف دست و پا بهرتان نیز چوبه‌های دار به پا
قَالُوا اِنَّا اِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ

﴿۱۲۵﴾

ساحران گفتند، بگردیم جمله باز سوی ربّ العالمین، آن کارساز
وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا اِلَّا اَنْ اٰمَنَّا بِاٰیٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا ۚ رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنا مُسْلِمِينَ

﴿۱۲۶﴾

انتقام تو از آن باشد ز ما که شدیم مؤمن به آیات خدا
ای خدا! تو صبرِ وافر کن عطا در مسلمانی نما ما را فنا

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَالْهَتَكَ ۚ قَالَ
سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

﴿۱۲۷﴾

سوی فرعون، آن گروهِ مهتران
واگذاری موسی و اهلش چنین؟
هم رها سازند خدایانت عیان؟
گفت پسرها می‌کشیم از جمعشان
غالب آییم ما یقین بر آن گروه
این‌چنین دعوی بی‌آوردند میان
که نمایند هر فسادِ در زمین؟
دشمنی آرند سویت این زمان؟
بر کنیزی می‌بریم زن‌هایشان
در عذاب آریمشان و در ستوه

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا ۚ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۚ
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

﴿۱۲۸﴾

گفت موسی از چنین ظلمی و جبر
هست زمین میراث حق بی‌گفتگو
بر عباد خود ببخشاید زمین
از خدا خواهید شکیبایی و صبر
واگذار بهر هر کس خواهد او
عاقبت نیکو بود بر متّقین

قَالُوا أَوَذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ۚ قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ
وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

﴿۱۲۹﴾

باز قوم او بکردندی بیان
ما همه بودیم در رنج و ستوه
گفت موسی گر بخواهد ربّتان
قبل و بعد از آنکه آیی بینمان
هم ز فرعون و ز جمع آن گروه
بر هلاکت می‌روند اعدایتان

جانشین جمله شوید اندر زمین ناظر است بر کارتان ایزد یقین

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

﴿۱۳۰﴾

مبتلا کردیم سپس فرعونیان سالیانی هم به قحطی گران
هم ز نقصانِ ثمر در باغ و کشت تا مگر آگاه شوند از کارِ زشت

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ ^طوَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَّعَهُ ^طأَلَا إِنَّمَا طَائَرُهُمْ عِندَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

﴿۱۳۱﴾

گر که پیروزی بدیدند رو به پیش نسبتش دادند بر اقبالِ خویش
و اگر گشتند به محنت مبتلا جمله از موسی^۱ بدیدند آن بلا
از شگونِ خوب و بد هر چه به گر که باشد نیک یا شر از خداست
پاست

لیک اغلب مردمان اندر جهان هیچ ندانند، جاهلانند بی گمان

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

﴿۱۳۲﴾

سوی موسی^۱ بازگفتند قومِ دون که اگر آری تو اعجاز گونه گون
که نمایی سحرمان زان معجزات ما به تو ایمان نیاریم هیچ جهات

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

﴿۱۳۳﴾

پس فرستادیم طوفانی گران همچنین خیلِ ملخ بر سویشان
از شپش و هم وزغ در جمعیان سیل خونابه به گرد و دورشان
این همه می‌بود آیات و نشان آشکارا بهر آن فرعونیان
سرکشی کردند لیکن اجمعین قومی گشتند نابکار و مجرمین

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ ۖ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا
الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَءِيلَ

﴿۱۳۴﴾

چون که گشتند زین بلایا در ستوه سوی موسی^۱ بازگفتند آن گروه
از خدایت تو بخواه زین ماجرا رفع گردد از سرِ ما این بلا
گر کنی دفعِ بلا در زندگی ما به تو ایمان بیاریم جملگی
می‌فرستیم سوی تو آن مردمان قوم اسرائیل که باشند بردگان

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ

﴿۱۳۵﴾

چون که رفع کردیم ز آنها ما عذاب مدّتی کردند رعایت از حساب
ناگهان پیمان شکستند و عهد کرده طغیان باز آن قوم عنود

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

﴿۱۳۶﴾

پس گرفتیم زان جماعت انتقام غرقشان ساختیم به دریایی تمام
چون که می‌خواندند دروغ آیاتمان کرده اعراض از خدا آن غافلان

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ۖ وَتَمَّتْ
كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا صَبَرُوا ۖ وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ
وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ

همچو میراث ما بدادیم اجمعین بر گروه خوار و آن مستضعفین
گشته غالب آن جماعت بعد از این هم به خاور، هم به باختر در زمین
هم ز احسان داد خدایت در کمال بر بنی اسرائیل از جاه و جلال
اجر صبری بود که ایشان برده‌اند زان شکیبایی که در ره کرده‌اند
کاخ فرعون و ز قوم و آن جلال کرده نابود با هلاک اندر ملال

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ ۚ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ ۚ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

چون بنی اسرائیل از بحری گران ما رساندیم سوی ساحل در امان
تا بدیدند امتی را بت پرست سوی موسیٰ بازگفتند قوم پست
ده قرار تو از برای ما اله تا ببینیم با دو چشمان در نگاه
گفت موسیٰ که شما بس غافلید با چنین درخواست، الحق جاهلید

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

این جماعت که بگشته بت پرست هست خدایانش همه فانی و پست
راه و آیین همگی باطل است پیروانش عده‌ای نیز جاهل است

قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

گفت موسیٰ، من کنم هرگز طلب؟ هیچ معبودی به جز آن ذات رب؟
بر شما بخشیده ربّ العالمین عزّت و جاه و جلال اندر زمین

وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

﴿۱۴۱﴾

یاد آرید که رهاوند ربّ جهان هم ز چنگِ آلِ فرعون آن زمان
در شکنجه جمله بودید و عذاب او پسرهاتان همی کشت بی حساب
زنده می داشت او زنان در بردگی تا کنیز گردند بر ایشان جملگی
این چنین بود آن بلا و امتحان از سوی پروردگار، آن ربّتان

﴿٥﴾ وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنَةٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ۚ وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

﴿۱۴۲﴾

وعده دادیم ما به موسیٰ^۱ در پگاه که بماند او به سی شب وعده گاه
تا که پایان یافت مهلت این چنین ده شب افزودیم و گردید اربعین
وعده ای می بود به میقاتی عظیم او چهل شب گشت در آنجا مقیم
گفت موسیٰ^۱ بر برادر این چنین که تو هارون! باشی من را جانشین
قوم را نیک رهبری کن سوی دین تو مشو پیرو ز جمع مفسدین

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ ۚ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي ۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا ۚ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

﴿۱۴۳﴾

موسیٰ وارد گشت بر میقاتِمان و خدا با او بیامد در بیان
کرد تقاضایی ز حق بنمود طلب این چنین عرضه بداشت، بگشود لب
گفت که بنما روی خود را ای اله! تا بیندازم به سویت من نگاه

حق بگفتا کاین بود امری محال که ببینی تو جمال ذوالجلال
 لیک بنگر تو بر آن کوه استوار گر که ماند از تجلی برقرار
 گر که کوه قادر بود، تو قادری بر جمال ذات ایزد ناظری
 تا تجلی کرد نور ذوالجلال کَلِّهَم از هم بپاشید آن جبال
 موسی بیهوش گشت و افتاد بر گفت با شرم ای إِلَه الْعَالَمِينَ!
 زمین

تو منزّه باشی از رؤیت یقین بندهات هستم، نخست از مؤمنین
 قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ
 الشَّاكِرِينَ

﴿۱۴۴﴾

سوی موسی^۱ گفت خداوند جهان برگزیدم من تو را بر مردمان
 از پیام و از کلامم بالمال تو فراگیر جمله در حدّ کمال
 همچنین اندر امور در روزگار باش شاکر در حضورِ کردگار
 وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ
 يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

﴿۱۴۵﴾

هم نوشتیم ما به الواح نیز تمام موعظه کردیم به تفصیلِ کلام
 تا فراگیری و بر قوم بسپری هم به کار گیرند به وجه بهتری
 امر و نهی از واجبات در حدّ تام از همه چیز از حلال و از حرام
 پس به زودی هم ببینید در جهان پستی و خواری برای فاسقان

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا
 وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

رو نگرداند ز آیاتم عیان جز کسی کاو باشد از مستکبران
 گر چه باشد آیه‌ها بس آشکار لیک ایمان هیچ نیارد نابکار
 هم نپوید بر هدایت طیّ راه ذره‌ای ارشاد نبیند هیچ‌گاه
 گر که باشد راهی بر سوی ضلال او بیوید راه کج را بالمآل
 این‌چنین رفتند جمله بر خطا چون که انکار کرده آیات خدا
 همچنین باشند در جهلی گران آن گروهی که شدند از غافلان

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ ۖ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

کرد تکذیب گر کسی آیاتمان هم بخواند گر دروغ عقیبایمان
 جمله‌ی اعمالش اندر روزگار بر تباه است و به ابطال آشکار
 هیچ عقاب داده شود فرجامشان؟ جز جزایی که بود از کارشان؟

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ ۚ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا ۚ اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ

تا برفت موسیٰ به میقات سوی طور قوم غافل از سرِ جهل و غرور
 ساختند گوساله‌ای را از طلا که صدا می‌داد و گفتندش خدا
 پس ندیدند کان بتِ بی‌روح و جان؟ هیچ سخن نتوان بیارد در بیان؟
 هم نیارد بر هدایت جزء و کل بر صراط و بر طریق اندر سبّل
 پس چو آن بت را گرفتندی عیان جای الله، جمله گشتند ظالمان

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبَّنَا وَ يُغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

چون که ساقط شد بُت اندر و بدیدندی خطای خود عیان
دستشان

از تحیر هر دو دست بردند دهان هم زِ حسرت بازگفتند این بیان
گر نبخشد این خطا را کردگار از زیانکاران شویم در روزگار

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي ۖ أَتَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ ۖ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ۚ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِيْسَ الْقَوْمِ اسْتَزْعِفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

تا که موسیٰ سوی قومش بازگشت خشمِ اندوهناکِ او از سر گذشت
گفت که اندر غیبتم ای جاهلین! جانشینانِ بدی بودید یقین
صبر نکردید آیم از این کوه من؟ بر شما آرم پیام از ذوالمنن
پس فکند الواح ربّانی زمین که در آنها بوده آیات مُبین
او سر هارون گرفت اندر غضب می‌کشیدش سوی خود و بر عقب
گفت هارون، ای تو زاده‌ی مادرم! پیش ایشان تو مکن بیش مضطرم
عاجزم کردند قومت و زبون بود نزدیک که مرا ریزند خون
شاد مگردان دشمنان حيله‌باز با ستمکاران مگیرم هم‌طراز

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ ۖ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

گفت موسیٰ ای خدا! زین ماجرا عفو گردان این برادر هم مرا
داخل اندر رحمت گردانمان مهربان‌تر هستی از هر مهربان

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ

هر که آن گوساله‌ی بت را به سهل او پرستید چون خدایانی ز جهل
می‌شود مغضوب اندر آخرت هم به دنیا خواری و بس مسکنت
هست جزا و کیفری سخت و گران بر دروغ‌گویان کاذب در جهان

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

آن کسانی که کنند اعمال زشت توبه گر آرند ز راستی از سرشت
و به ربّت چون شوند از مؤمنان پس ببخشاید غفور، آن مهربان
وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَحَ ۖ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ
يَرْتَبُونَ

تا فرو بنشست موسی^۱ را غضب برگرفت آن لوح‌ها را بر طلب
که نوشته بود در آن در حدّ تام رهنمایی‌ها و رحمت‌ها تمام
بهر آنان که ز خوف در روزگار با خشیت روی نهند بر کردگار
وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا ۖ فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ
أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا ۖ إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ
تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ ۖ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۖ وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

موسی کرد هفتاد مرد را اختیار تا بیایند وعده‌گاه کردگار
لرزه‌ای از قهر یزدان درگرفت جملگی افتاده در حالی شگفت
گفت موسی^۱، ای اله العالمین! گر هلاک ما تو خواستی این‌چنین

کاش می‌کردی تو قبلاً ما هلاک
چون که درخواست‌ها نمی‌بودند
پاک

تو به افعالِ سفیهانِ پلید
نیست از تو فتنه‌ای، جز امتحان
بر ضلالت هر که خواهی، او
بر هدایت هر که خواهی، متقیست
شقیست

چون تویی مولای ما ای کردگار!
پس بیامرز جملگی در روزگار
هم ترحم کن تو بر ما در جهان
ای! که هستی برترینِ غافران

﴿٥﴾ وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ ۚ قَالَ عَذَابِيْ اُصِيبُ بِهٖ
مَنْ اَشَاءُ ۖ وَرَحْمَتِيْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَاكْتُبُهَا لِلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَالَّذِيْنَ هُمْ
بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُوْنَ

﴿١٥٦﴾

سرنوشت ما قرار ده در جهان
همچنین در آخرت از معرفت
ما هدایت سوی تو یافتیم باز
حق تعالی^۱ گفت، از بهر عقاب
لیک فیض عام باشد رحمت
هر که تقوی^۱ پیش گیرد بهر خویش
هر که بر آیاتِ ما ایمان برد
تو به حُسن و صحت و امن و امان
نیکویی بخشا و حُسنِ مغفرت
ای خداوند! ای غفورِ بی‌نیاز!
هر که را خواهیم رسانم من عذاب
کلّ موجودات برند از نعمتم
هم ببخشد او زکات از مالِ خویش
رحمتِ ما بی‌دریغ او را سزد

الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الرَّسُوْلَ النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ الَّذِيْ يَجِدُوْنَهٗ مَكْتُوْبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْاِنْجِيْلِ
يَاْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَاثٰتِ وَيَضَعُ
عَنْهُمْ اَصْرَهُمْ وَالْاَغْلَالَ الَّتِيْ كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۚ فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِهِ وَعَزَّرُوْهُ وَنَصَرُوْهُ وَاتَّبَعُوا النُّوْرَ
الَّذِيْ اُنْزِلَ مَعَهٗ ۙ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ

﴿١٥٧﴾

و هم آنان که بکردند پیروی از نبیّ اُمّی و زان رهبری
 آن نبی که ثبت گردیده به نام هم به تورات و به انجیل در کلام
 امر بر کار نکو کرده عیان نهی نمود از ناپسندی در جهان
 طیّبات بهر طعام کرده حلال هم حرام کرده خبائث از کمال
 برگرفت احکام پررنج و تعب که ملال آور بُدی در روز و شب
 از کرم برداشته زنجیرها و بند که به رسم در ماسبق می بوده چند
 هر کسی ایمان بیاورد از یقین حرمت و عزّت نگهداشته به دین
 یاوری کرده رسولِ رهنما پیروی کرده از آن نور هدی
 این گروه از پیروان و مؤمنان رستگاراند و پیروز در جهان

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۖ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

﴿۱۵۸﴾

گو به مردم، که یقین بهر شما من رسول حق و باشم رهنما
 آن خدایی که به تحقیق و یقین ملک او هست آسمانها و زمین
 نیست معبودی به جز آن ذاتِ هو زنده گردانده بمیراند هم او
 پس شوید مؤمن به الله و رسول آن نبیّ اُمّی در کلّ اصول
 آن رسولی که ز ایمان بر اله همچنین بر آیه ها دارد پناه
 بر شما واجب بود پیرو شوید تا هدایت گشته، راه حق روید

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

﴿۱۵۹﴾

عده‌ای از قوم موسی عاقبت اُمّتی باشند که یابند مغفرت
 بر هدایت سوی حق جمله روند بر عدالت داوری نیز می کنند

وَقَطَعْنَاهُمْ اِثْنَتَى عَشْرَةَ اَسْبَاطًا اَمَمًا ۚ وَاَوْحَيْنَا اِلٰى مُوسٰى اِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ اَنْ اَضْرِبْ
بِعَصَاكَ الْحَجَرَ ۖ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اِثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۖ قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ ۖ وَظَلَّلْنَا
عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ ۖ وَاَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰى وَالسَّلْوٰى ۖ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ۚ وَمَا ظَلَمُونَا
وَلٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ

﴿۱۶۰﴾

قوم موسیٰ نیز در حُسنِ مآب	بر دوازده سبط کردیم از حساب
چون طلب کردند به حالِ اضطراب	که بیابند در بیابان بلکه آب
ما به موسیٰ وحی کردیم این چنین	که بزن بر سنگ عصایت را زمین
شد دوازده چشمه جاری ناگهان	بهر هر سبطی رسید آبی روان
آشکارا گشت اعجازی مُبین	هر قبیله یافت آبشخور چنین
ابر را کردیم بر ایشان سایه بان	تا بمانند هم ز گرما در امان
بعد ز بلدرچین و هم از انگبین	روزشان دادیم غذاهایی چنین
لیک کردند پس ستمهایی گران	نه به ما بلکه به خود آن جاهلان

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اَسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ
سَجْدًا تَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ ۚ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِيْنَ

﴿۱۶۱﴾

ای رسول! یاد آر که گفتیم ما عیان	اندر این شهر جمله برگزید مکان
هر چه خواهید از غذاها نیز خورید	در تواضع سوی حق سجده برید
در دعا گوئید که ای ربّ العزیز!	از سرِ ما این گناهان را بریز
بلکه بخشیم آن خطاها اجمعین	ما کنیم احسان زیاد بر محسنین

فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِيْ قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ ۖ بِمَا
كَانُوْا يَظْلِمُوْنَ

﴿۱۶۲﴾

آن خطاکاران زِ جهل و هم عناد بر خلاف کردند زِ آنچه گشته یاد
پس فرستادیم عذاب از آسمان چون که بودند کَلِّهم از ظالمان

وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ
يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

﴿۱۶۳﴾

هم بپرس اینک تو از قومِ یهود زان قریّه که کنارِ بحر بود
که چرا از حد تجاوز کرده‌اند ماهیان چون شنبه ساحل آمدند
لیک ایّام دگر بودند نهان روی آب معلوم نمی‌شد ماهیان
ما بدین گونه بکردیم امتحان آن گروه غافل و آن فاسقان

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لَمَ تَعِظُونَ قَوْمًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعَذَرَةَ
إِلٰهِ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

﴿۱۶۴﴾

جمعی از امتّ، پرسیدند چرا قومی که گیرد هلاکت از خدا
یا عذابِ سخت دارند در حساب موعظه آرید زِ آیات و زِ کتاب
ناصحان گفتند که امرِ حجت است گر زِ ذات کردگار هم مهلت است
تا مگر تغییر دهند بنیانِ پیش متّقی گردند به حق در راه خویش

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ
بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

﴿۱۶۵﴾

چون که کردند بعد فراموشِ ظالمان آن تذکّر‌ها و پندهای گران
ما رهانیدیم پس آنکه ناصحان کیفری دادیم شدید بر ظالمان
بر عذابی سخت و تنبیهی گران بر گروه پست و بر آن فاسقان

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

﴿۱۶۶﴾

سرکشی چون که نمودند و ستم بر خلاف حق برفتند لاجرم
پس بگفتیم، ای گروه غافلان! جمله گردید همچنان بوزینگان
از عطا و رحمتِ ما مانده دور کَلِّهِمْ محروم بمانید از حضور

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ۚ إِنَّ رَبَّكَ
لَسَرِيعُ الْعِقَابِ ۖ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

﴿۱۶۷﴾

یاد آور ای نبی! گفتارِ حق زین گروه که بر عذابند مستحق
می‌گمارد او کسان تا رستخیز که کنند با این جماعت بد ستیز
هست سریع اندر عقوبت بی‌گمان کردگارت آن غفور و مهربان

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا ۖ مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ ۖ وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ
وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

﴿۱۶۸﴾

ما پراکنده نمودیم همچنین قوم اسرائیلیان روی زمین
بعضی صالح بوده و پیروِ حق بعضی خائن بر عذابند مستحق
آزمودیم این جماعت سربه‌سر نیک و بدها، همچنین سود و ضرر
تا مگر اندر صراط‌المستقیم ره بپویند جمله اصحابِ کلیم

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ ۖ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا
وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ ۗ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا
الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ ۚ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

﴿۱۶۹﴾

بعد از ایشان که برفتند از حیات
هم ز اموال و ز آیین و کتاب
می‌گیرند از متاع دنیوی
لیک فراموش کرده جمع وارثان
هم بگفتند ما شویم بخشیده باز
هیچ میثاقی ندارند در کتاب؟
گر چه آنها خود بخوانده‌اند در آن
تا بدانند که سرای آخرت
همچنان که بهتر است بر متّقین
گشته اولاد وارثان از هر جهت
که در آن ثبت است از آیات ناب
از ره افعال باطل هم دنی
از معاد و از قیامت زان جهان
سود حریصانه ببرند روی آز
که به حق نسبت نگردد ناحساب
زانچه بوده پند و اندرز گران
هست بهتر بهرشان از هر جهت
هیچ نیابید در تفکر این‌چنین؟

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

﴿۱۷۰﴾

آن کسان که در تمسک بر کتاب
هم به پا دارند ز صدق دل نماز
ما نگردانیم ضایع اجرشان
سر نهند بر این‌چنین آیات ناب
سوی ربّ العالمین آن بی‌نیاز
آن جماعت که بوند از مصلحان

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

﴿۱۷۱﴾

یاد آور که چه‌سان در آن زمان
تا که اندازد به آنان سایه‌اش
ما بگفتیم که بخوانید از کتاب
تا مگر یابید تذکر اجمعین
کوه را بردیم به فوق رأسشان
وحشتی داشتند هم از افتادنش
تا بگیریید درس از روز حساب
هم شوید شاید ز جمع متّقین

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

یاد بیاور ربّ تو در روزگار از بنی آدم گواه آورد به کار
 نسل بعد از نسل در طیّ قرون این شهادت را گرفته حق فزون
 که نباشم بر شما پروردگار؟ جمله گفتد آری! هستی کردگار
 این چنین دادند شهادت آشکار تا که باشد تا قیامت ماندگار
 که نگویند یوم دین، زین ماجرا ما نداشتیم آگهی هیچ ای خدا!

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ

یا نیارید عذری که اجدادمان بوده مشرک ای خدای مهربان!
 لاجرم ما هم از آن آیینشان پیروی کردیم همچون دیگران
 تو کنی ما را هلاک ربّ جهان؟ زانچه کردند از خطا آبائمان؟

وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

ما بدین گونه بیان آریم فصیح تا به حق بازگشته از راه قبیح

وَأْتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ

ای پیمبر! یاد آور، کن بیان از همان کس که عطا کردیم به آن
 آیه‌های خویش و اسرار نهان لیک سرپیچید و شد از عاصیان
 چون گرفت ابلیس او را در کمین عاقبت گمره بگردید او ز کین

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرَكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ

گر که می‌خواستیم، بدادیمش مقام
 لیک چون چسبیده بود او بر زمین
 پس فرو ماند از مقام و مرتبت
 در مثل گویا که مانند سگ است
 گر بخوانی یا رها سازیش همی
 این مثل هست حال آن قوم پلید
 ای رسول! این قصه، گو بر مردمان
 نعمت خاصی بر او در حدّ تام
 از هوای نفس مغلوب شد چنین
 چون ز نفس خود بباخته معرفت
 حاصل اعمالش از افعال پست
 می‌کند عوعو به اطرافش بسی
 که کنند تکذیب آیات حمید
 تا مگر آرند فکری سوی آن

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

ای بسا بد در مثل آن قومِ دون
 از ستم‌هایی که خود پرداخته‌اند
 که کنند تکذیب آیات گونه‌گون
 بالیقین بر نفس خود ظلم کرده‌اند

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۖ وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

حق بگردد بهر هر کس رهنما
 هر که را گمره نماید ذات حق
 می‌رسد در راه راست او بر هدا
 او زیانکار است و باشد مستحق

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ
 بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا ۚ أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

ما جهنّم را ز جن و هم ز انس
 پر نماییم که خبیثانند ز جنس

قلبِ ایشان هیچ نمی‌آرد تمیز چون نمی‌گیرند پیام از هیچ چیز
هم شود چشمانِ ایشان بی‌فروغ غرقه‌اند در بحر دریای دروغ
گوششان هم حرفِ حق را نشنود دائماً خواهد که راهی کج رود
همچو حیوانند ایشان در مثل بلکه از حیوان بگردند گه اَضَلَّ
این گروه از درک کلاً جاهلند هم زِ یومِ دین و عقبی غافلند

وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی ۚ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا الَّذِیْنَ یُلْحِدُونَ فِیْ اَسْمَائِهِ ۚ سَیُجْزَوْنَ مَا كَانُوا
یَعْمَلُونَ

﴿۱۸۰﴾

هست خدا را اسمهایی بس نکو با چنین اسماء همی خوانید او
واگذارید آن کسانی کز عناد روی کفر اسماء حق آرند به یاد
پس به زودی کیفری زین کارشان از عِقَاب بینند در فرجامشان

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ یَعْدِلُونَ

﴿۱۸۱﴾

ما زِ مخلوق آفریدیم اُمّتان که هدایت یافته‌اند بر مُستعان
روی خود را آورند سوی اله سر نتابند از حقیقت هیچ‌گاه

وَالَّذِیْنَ كَذَّبُوا بِآیَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَیْثُ لَا یَعْلَمُونَ

﴿۱۸۲﴾

آن کسانی که دروغ خواندند کلام هم به تکذیب آورند آیات مدام
سرنگون گردند به جایی بی‌امان که ندارند فهم و ادراکی از آن

وَأَمْلِیْ لَهُمْ ۚ إِنَّ كَیْدِیْ مَتِیْنٌ

﴿۱۸۳﴾

می‌دهیم ما نیز به ایشان فرصتی کیدی از ماست استوار، هم مهلتی

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

﴿۱۸۴﴾

هیچ نکردند فکری آن قوم جهول؟ آن که هست صاحب بر آنها و رسول
او ندارد هیچ جنون اندر یقین بلکه او هشدار دهنده هست مبین

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ
قَدْ أَقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

﴿۱۸۵﴾

هیچ نکردند بهر عبرت گه نظر؟ از زمین وز آسمان یابند اثر؟
هر چه را که آفریدست کردگار که بود آن کلّ اشیاء بی‌شمار
ای بسا که عن‌قریب است آن اجل که بگیرد جانشان، یابند خلل
تا شود مهلت از این مردم تمام بعد از آن آرند ایمان بر کلام؟

مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

﴿۱۸۶﴾

هر که را گمره بسازد کردگار نیست هادی بهر او در روزگار
طاغیان را واگذارد کردگار تا بمانند در ضلالت ماندگار

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ
ثَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً ۚ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا
عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

﴿۱۸۷﴾

از تو پرسند ساعتِ روز قیام
گو به جز این نیست کاین علمِ گران
ساعتش روشن نباشد بهر کس
در زمین و آسمان رمزیست ثقیل
او نیاید بر شما جز ناگهان
از تو می‌پرسند، آگاهی رسول؟
زین حقیقت اکثراً از مردمان
که چه وقت آید قیامت بهر عام
هست در نزدِ خدای من عیان
حکمتش در دست او باشد و بس
بهر مخلوقات عالم، هر قبیل
در ظهور آید در وجهی گران
گو که حق آگه بود از این اصول
هیچ ندارند علمی از اسرار آن

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۚ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ ۚ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

﴿۱۸۸﴾

گو رسول! مالک نباشم نفسِ خویش
جز مگر خواهد خداوندِ جلیل
من اگر آگاه می‌بودم ز غیب
نه ز رنج و نه زیان و نه شکست
من فقط هشدار دهم بر گمراهان
هم بشارت می‌دهم بر مؤمنان
نه ضرر نه سود رسانم کم و بیش
که ز حکمت او دهد بر هر دلیل
می‌فزودم نفع خود بی‌نقص و عیب
از اموراتی که اندر عالم است
هم بشارت می‌دهم بر مؤمنان

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ۖ فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ ۖ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

﴿۱۸۹﴾

او خدایست که شما را آفرید
هم قرار داد جفتی از بهر سکون
بعد به خلوت حامله گردید عفیف
بعد سنگین چون که شد آن بارِ او
که بده اولادی صالح تو ز راه
از تنی واحد، چو آدم شد پدید
تا بگردد نسلِ آدم بر فزون
باری را او حمل نموده بس خفیف
هر دو گفتند با خدا این گفتگو
شاکرِ نعماتِ تو هستیم اله

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

﴿۱۹۰﴾

چون بدیشان نسل صالح شد عطا شرک ورزیدند ز جهل و از خطا
هست خدا برتر ز هر چیز در جهان زانچه آرند شرک سویش مشرکان
أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ

﴿۱۹۱﴾

آیا آن چیزی که اندر روزگار هیچ بر خلقت ندارد اختیار
همچنین باشد ز مخلوقات حق با خداوند می‌نمایند منطبق؟
وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ

﴿۱۹۲﴾

و ندارند نیرو بر یاری کس هم نیابندی به خود فریادرس
وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ

﴿۱۹۳﴾

بر هدایت گر بخوانی این کسان پیروی هرگز نمی‌آرند خسان
هر دو یکسان است بر آن قوم پلید گر بخوانیشان و گر ساکت شوید
إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

﴿۱۹۴﴾

هر که را خوانید به غیر از ذاتِ هو چون شما یک بنده‌ای باشد همو

پس بخواهید حاجتی از این کسان تا اجابت بینید از درخواستتان!
 اینچنین سازید ز بهر امتحان گر شما هستید ز جمع صادقان

اَلْهَمَّ اَرْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا ؕ اَمْ لَهُمْ اَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا ؕ اَمْ لَهُمْ اَعْيُنٌ يَّبْصُرُونَ بِهَا ؕ اَمْ لَهُمْ
 اَذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ؕ قُلْ اَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوْنَ فَلَا تُنْظَرُوْنَ

﴿۱۹۵﴾

پای دارند این بتان بر طیّ راه؟ هم دو دستِ قادری نیز هیچ‌گاه؟
 یا که چشم و گوش بر دید و شنود؟ یا حواسی بهر هر بود و نبود؟
 گو رسول! ای مشرکان! آرید عمل با بتانِ خویش بسازید هر دغل
 بر علیه من و با هر حیلتي همچنین بر من نبخشید مهلتی

اِنَّ وَلِيَ اللّٰهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ ؕ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّٰلِحِيْنَ

﴿۱۹۶﴾

حق بود او یاور و هم یارِ من هست کفیل و هم ولی در کارِ من
 او که نازل کرده آیاتِ مُبین هست ولی بر صالحانِ اهلِ دین

وَالَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نَصْرُكُمْ وَلَا اَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُوْنَ

﴿۱۹۷﴾

آن کسان را که بخوانید از خطا غیر ذاتِ پاکِ آن یکتا خدا
 نیستند قادر ببخشند نصرتی بر شما و بر خود اندر عُسرتی

وَ اِنْ تَدْعُوْهُمْ اِلَى الْهُدٰى لَا يَسْمَعُوْا ؕ وَ تَرٰهُمْ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُوْنَ

﴿۱۹۸﴾

بر هدایت گر بخوانید آن خسان گوششان کر باشد از گفتارتان

خیره گردندی به تو اندر امور لیک ایشان از دو چشمانند کور
 خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

﴿۱۹۹﴾

ای رسول! راه بخشش گیر پیش بر نکویی امر ده تو کم و بیش
 بعد از آن آیاتِ روشن در جهان روی خود گردان ز جمعِ جاهلان
 وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

﴿۲۰۰﴾

گر ز ابلیس وسوسه گشتی، رسول! بر پناه بر ذاتِ حق از هر عدول
 او سمیع است و به مخلوقش رحیم آگه است بر هر امر، باشد علیم
 إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

﴿۲۰۱﴾

گر که بر آن اهل تقوی^۱ در جهان وسوسه آرد شیطان در نهان
 در همان دم ذکرِ حق آرند بیان از بصیرت بر نجات آیند عیان
 وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ

﴿۲۰۲﴾

هم ز اخوانی که شیطان پیشه‌اند سعی دارند سوی اغواهایی چند
 هیچ نیارند کوتاهی در کار خویش تا که گمراهی دهند در دین و
 کیش

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا ۚ قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي ۚ هَذَا بَصَائِرُ
 مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

گر نیاری ای رسول! آیات نشان
می‌کنند اعراض ز تو گردنکشان
بازگویند که چرا؟ از چه سبب؟
هیچ نیاری سوی ما آیاتِ رب
در جواب گو که به جز وحیِ اله
آیتی هرگز نیارم هیچ‌گاه
هست بصیرت‌ها در آن آیاتِ ناب
از خداوند شما، آن ذوالکتاب
هست هر حمد و سپاسِ بی‌کران
ویژه‌ی ذات خداوند جهان

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

چون شود خوانده ز قرآن آیتی
گوشِ جان آرید فرا بر آن همی
در سکوت باشید بهر آن ندا
تا مگر یابید رحمت از خدا
وَإِذْ كَرَّ رَبُّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ
مِّنَ الْغَافِلِينَ

یاد آور کردگارت را به دل
با تضرع سوی او شو متصل
در خفی، آرام، با لحنی ملیح
نی به اصوات بلند یا که قبیح
در دل خود یاد او کن صبح و شام
هم مباش از غافلین در هیچ مقام

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ﴿١﴾

آن کسانی که به قُربند در حضور
نزد ربِّت، مالکِ ظلمات و نور
سرکشی هرگز نمی‌آرند به جای
دائماً در ذکر و تسبیحِ خدای
بر چنین احسانی یابند معرفت
سجده آرند زان حضور و مرتبت